

ویژه سوم رمضان الکریم
جمعه ۲۷ فروردین ۱۴۰۰

روز شمار ماه مبارک شماره





روزشمار مهمانی ماه خوب خدا

صاحب امتیاز: اداره کل راهبری امور فرهنگی جهاد دانشگاهی
مدیر مسئول: عادل تقوی
سردبیر: پویا پایداری
طراح گرافیک: سید علی اکبر عبداللہی
خطاط: استاد سید محمد جاویدان
توصیہ های اخلاقی: آیت الله محسن غرویان
تفسیر قرآن: پویا پایداری
مروری بر نهج البلاغہ: فرزانه بزرگیان
برداشت فلسفی: حمید امیدی
انتخاب اشعار: احمد راهداری
سفر آیینی: رحیم یعقوب زاده، زینب یوسفی، صدرا عمویی
میزان فرمان انسان در روزها: فرزین پور محبی
انجام مصاحبه ها: پوریا جوادی
گردآوری دیدگاه های مخاطبان: ارشیا عبدی
داستان کوتاه: حسین رهاد
معرفی کتاب: بهاره راد
انتخاب موسیقی: سمانہ عنبری
تیم فنی و پشتیبانی فضای مجازی: امیرحسین اسدی، محمد رضارحمانی
و پوریا جوادی

نشانی : خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی - خیابان شهدای
ژاندارمری شرقی شماره ۷۲

پایگاه اطلاع رسانی:
www.roytab.ir



بازتاب رویدادهای معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی



مرکز تولید محتوای پژوهشی و فرهنگی
سازمان جهاد دانشگاهی عواجم تصویرالدين طوسی



معاونت فرهنگی

وَبَلَدٍ لَّحُفٍّ فَيَرْمِي السِّفَاهُ الرُّمُوحَ

حماة



کرامت رفت، چشم عقل دوخت

دلبر خود را به دیناری فروخت

عطار نیشابوری

رمضان ۱۴۴۲ قمری

جمعه ۲۷ فروردین

فرزانه بزرگیان

مروری بر

نهج البلاغه



امام علی علیه السلام در حکمت ۳۷ نهج البلاغه می فرماید:

"زنهار از همراهی با احمق که حتی وقتی بخواهد، نفعی به تو برساند باعث ضرر و زیانست می شود."

پروردگار حکیم، مخلوقات را در جاده رشد و کمال با هدایت عامه و به طور اخص برای انسان، به وسیله هدایت تشریعی، دستگیری کرد تا قابلیت های متعالی شدن را به او موهبت نماید.

اما وضع بشر معنا باخته امروز که در باتلاق تاریک و ظلمانی حماقت و جهالت دست و پا می زند، نگران کننده است...

آدمی اگر به خود نیاید و به فطرت پاک الهیش برنگردد شعور انسانیش را خفه کرده و فرصت طلایی حیات را بدون دستاوردی از کف داده و اسیر و تسلیم موهومات و وهمیات خود شده و به بارگاه حقیقت و واقعیت شرف حضور پیدا نخواهد کرد.

تا دیر نشده باید از خواب غفلت و بلاهت و حماقت بیدار شد تا با تدبیر و خردورزی و تعهد در سایه هدایت حق و اولیای او، عاشقانه و عارفانه گرد حرم معشوق ازلی و ابدی، لبیک عشق و دلدادگی را سر داده و در برابر جور و ستم و بی تدبیری، در برابر خودخواهی و خودپرستی و خود برتری بینی، استقامتی دلیرانه به خرج داد.

در این روزهای سخت همه گیری کرونا، از درگاه رب جلیل یاری می طلبیم تا شیوع بیماریها را، جان هموطنانمان را، جدی تر از منافع شخصی بدانیم!

توصیه اخلاقی

آیت الله محسن غرویان



حماقت به این معناست که انسان در یک معامله تمام سرمایه خودش را بدهد و هیچ چیزی دریافت نکند این می شود حماقت و یا به این معناست که انسان یک زمینه معامله سودآور داشته باشد و در آن شرکت نکند، ماه مبارک رمضان ماهی است که در آن عمر را می دهیم و سپری می کنیم باید چیزی دریافت بکنیم و همچنین ماه مبارک رمضان فرصتی هست که خداوند قرار داده که خودمان را بسازیم و به کمال برسانیم و بالاتر برویم از لحاظ معرفت، اخلاق.

انسان احمق کسی است این مهمانی خدا را شرکت نکند، در این کلاس درس شرکت نکند، در حالی که صرف حضور ما در ماه مبارک رمضان بر سر سفره افطار، بر سر سفره مهمانی خدا می تواند ما را بسازد و به کمال برساند.

پس ماه مبارک رمضان باید فرصتی باشد برای استحکام ما و بالا رفتن ما، این زمینه را خداوند فراهم کرده و دعوت نموده ما نباید حماقت کنیم و از این حضور در ماه مبارک رمضان غافل باشیم امیدواریم خداوند به ما توفیق بهره برداری دهد در سحرهای ماه مبارک رمضان در روزها و عبادات در این ایام از معنویت غافل نشویم و بتوانیم خودمان را بسازیم.

حماقت جای سخن و وقت سخن را نداشتن و بی اندازه و بدون تدبیر سخن گفتن است. به همین دلیل است که انسان دچار شده به این بلیه فکری در برابر همه چیز نظر درست دارد و آن اندازه که چنین انسانی درباره همه چیز نظر درست دارد انسان خردمند نظریه درست ندارد. نقطه مقابل انسان احمق؛ انسان حکیم است که جای سخن گفتن و وقت آن را درست تشخیص می دهد. فلسفه هم به تعبیر ژیل دلوز - فیلسوف فرانسوی - آمده است که حماقت را تحقیر کند و از زندگی انسانی بزداید. کار فلسفه بیرون کشیدن و صراحت بخشیدن اندیشه نهفته در گفتارها و رفتارهای کوتاه نظرانه است، پس فلسفه میتواند حماقت را با موضوعی شرم آور و نفرت انگیز تبدیل کند. معنای سخن لودویگ ویتگنشتاین که از برتراند راسل پرسیده بود به نظر شما آیا من احمق هستم. اگر احمق هستم خلبان شوم و گر نه راه فلسفه را پیش بگیرم، همین نکته است که اصولاً فلسفه ورزی دشمن ذاتی حماقت است (و البته راسل با خواندن متنی از ویتگنشتاین به او توصیه کرد که فیلسوف شود). حماقت منشاء شراره هایی خانمان سوز در تاریخ بشر بوده است و بشر در سیر تاریخی خود بیش از همیشه از حماقت آسیب دیده است.

ز احمقان بگریز چون میسی گریخت صحبت احمق بسی خونها که ریخت

مولانا



برداشت فلسفی

حمید امیدی

وکیست که از آیین ابراهیم روی گردان شود، جز کسی که [خود را خوار و بی ارزش کند و] خویش را به نادانی و سبک مغزی زند؟
سوره بقره - آیه ۱۳۰

حماقت ریشه در سفاقت دارد، انسان سفيه کسی است که توان شناسایی و مدیریت منافع و ضرر هایی که بر زندگی او عارض می شود را ندارد و کسی که از راه و روش نیک و زندگی نیکو رویگردان باشد به اصطلاح در مدیریت خود دچار کم شعوری و به عبارتی بیشعوری خواهد شد بیشعوری معنای مستدل و مرسوم در عبارات روزانه ما نیست که به هر رفتار برخلاف میلمان به دیگران نسبت می دهیم احمق یعنی کسی که ذاتاً به آن درجه از رشد در ادراک و شعور عقلی نرسیده انسان بی عقل و به عبارتی احمق در تعاملات اجتماعی خود آنچنانی که در ذیل بیان های مختلف معصوم آمده، آن است که مبالغه در مدح و ذم دیگران می کند، در عین کم برخورداری از مال و یا دانش تکبر ورزی نماید، از تحقیر دیگران خشنود شود، اهل قضاوت دیگران است، کار نیک نکرده و انتظار سپاسگزاری دارد، بذل شرارت و عداوت می کند و توقع پاداش دارد، بدترین افراد نزد خالق بی همتا احمقان هستند چرا که یکی از محبوب ترین مخلوقات که عقل است را رها کرده و به بی عاری روی می آورد و از آنجا که دین و آیین از برای بنیان نهادن مجموعه ای از باید و نبایدهای اخلاقی، عبادی، مالی برای انتخاب روشی صحیح در جهت تعادل بخشی به مجموعه کردار، گفتار و پندار آدمی است پس رویگردانان از آیین ابراهیمی، یعنی پدر مشترک ادیان توحیدی که همان مروجان مرام و شیوه زیست انسانی و اخلاقی با قرائت ها و گویش های مختلف است

به چه صفتی می توان عنوان نمود؟!

پویا پایداری



تفسیر

اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الذِّهْنَ وَالتَّنْبِيهَ وَبَاعِدْنِي فِيهِ مِنَ السَّفَاهَةِ وَالتَّمْوِيلِ وَاجْعَلْ لِي نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تُنْزِلُ فِيهِ بِجُودِكَ يَا أَجُودَ الْأَجُودِينَ.

روز باقیست به پایان مهمانی



سفر
آئینی

زینب یوسفی

دوخت کیسه‌های برکت در آخرین روز ماه مبارک رمضان بر اساس یک باور دینی و مذهبی در برخی از استان‌های کشور رایج است که این آیین در شهرستان مشکین‌شهر استان اردبیل به برکت‌توربازی معروف است. طبق این آیین، بانوان این منطقه همه‌ساله در آخرین جمعه ماه مبارک رمضان اقدام به دوختن کیسه‌های برکت در مساجد می‌کنند. در این مراسم پارچه‌های نذری که از قبل آماده شده است، به قسمت‌های مساوی برش داده می‌شود و پس از آماده شدن در بین قاریان قرآن تقسیم شده و با آیاتی از قرآن کریم متبرک می‌شوند؛ سپس مقداری نمک و پول در آن قرار داده می‌شود و خانواده‌ها آن را در طول سال به عنوان صندوق پس‌انداز قرار می‌دهند و در امور عام‌المنفعه، کمک به نیازمندان و سفرهای زیارتی استفاده می‌کنند.

این آیین در برخی از استان‌های کشور همچون همدان، سمنان، زنجان و ... با نام‌های متفاوت نیز برگزار می‌شود.

به نظر می‌آید مرگ نقطه مقابل زندگی نیست در واقع جهل هست که مقابل زندگیست یعنی اگر بخواهیم حماقت در واقع همان جهل را در نظر بگیریم فکر میکنم اون چیزی که زندگی رو از مرگ تفکیک میکنه همون جهل است شاید خیلی از مشکلاتی که ما در زندگی داریم به جهل بر میگردد یا تحمیق میکنیم یا احمق میشیم یعنی بین این دوتا میچرخیم یعنی با اینکار رو انجام میدیم یا بر ما انجام میشه من چیزی که یادم میاد در یک جلسه ادبی بودم داشتیم در مورد کتاب یک نویسنده فراسوی صحبت میکردم، بعدهر آنچه که من در مورد آن کتاب میگفتم یک شخصی در آن جلسه بود که من نمیشناختمش و مدام میگفت شما افغانی ها از کجا میدونید من تمام مدت سکوت کردم و اون آدم رو دیگران بیرون کردن از جلسه ولی تمام مدت فکر میکردم که این اسمش چیه اگر جهل نیست، چیه؟ تو چطوری زندگی میکنی؟ وقتی حتی فکر میکنی دانش ادمها نسبت به حتی ادبیات میتونه مربوط به ملیت و قومیتشون باشه. حالا فکر نکنم جالب باشه همچین چیزی ولی برای خودم مصداق بارز جهل بود اون رفتار. اصلا نمی فهمیدم و درکش نمیکردم شما آدمی هستی که مخاطب ادبیاتی برای همون جلسه ی، اگر هم که مخاطب ادبیات هستی و اگر کتاب بخونی، این همه نویسنده های مختلف جهان در جهان داریم و آثارشون رو میخونیم، مگه باید به ملیت‌شون فکر کنیم؟! مگه میشه تو آدم کتاب خونی باشی، و سوال این باشه که من به عنوان یک افغانی از کجا میدونم؟ منم از همونجایی میدونم که یک ایرانی میدونه یک عرب میدونه، یک آلمانی می دونه ... تفاوتی نداره یادمه که اون آدم رو خیلی آشفته از جلسه بیرونش کردن بعد از اون اتفاق به این فکر می‌کردم که زندگی در مقابلش مرگ نیست بلکه در مقابلش جهله، مرگ یک عالم دیگه ایه، این جهله که نمیزاره از زندگی لذت ببری اون هست که وقتی زنده ای داره میخوردت، داره از بین میبردت شاید همین باشه، که فکر میکنم یک جمله کلیشه ای هست که می گویند هر چه آدمها بیشتر بدونند بیشتر اذیت میشن و بیشتر عذاب می‌کشند و این در ستایش دانایی گفته میشه ولی من اینطور فکر نمیکنم ما خیلی کم می دونیم تاکید می‌کنم روی شخص خودم، یعنی هر چه آدم بیشتر بدوند باید با کیفیت بهتری زندگی بکنه یعنی مثل همون آدم مثلا در جلسه ای ادبی که قرار میگیره سعی کنه به اون کتاب فکر کنه یا سوال ذهنیش بره روی سوال مهمتر و عمیقتر.

فکر میکنم جهل اینه و مقابل زندگیه و شباهتی هم به مرگ نداره چون از مرگ چیزی نمیدونیم در واقع نمیدونیم در یک جهان دیگر این مناسبات ما چه معنایی خواهد داشت؟ اما جهل کاملا برای همین دنیاست کاملا دنیوی است و به نظر من کاملا میتونن زندگی آدمها رو میتونه تبدیل یک جهنم بکنه چون پر از انگ و برچسب هایی میکنه که نمیشه ازش رها شد.

خانم عالیہ عطایی



گفتگو



آیین دوختن کیسه برکت
(برکت‌توربازی)
در شهرستان مشکین‌شهر

میزان فرمان انسان با دعای روز سوم ماه مبارک رمضان این دعا یکی از امیدوارکننده‌ترین دعاهاست؛ چراکه در این دعا، بشر دوپا بعد قرن‌ها از خدا می‌خواهد که به او هوش و حواس درست و درمان عطا نماید. الهی آمین و خدا رو شکر! «کشف الدرد نصف درمان» اینکه آدمی بالاخره فهمیده اگر از شر حماقت و ابله‌ی تاریخی‌اش خلاص نشود فردی از مغ خلاص شده می‌شود و با چنین دنده خلاصی و یا خلاصی دنده نمی‌توان به جایی رسید والحق و والانصاف میزان امیدبخشیش برای این موجود قطع امید شده؛ از سرمان هم زیادی است و چنین کسی به حق، مستحق باز کردن یک نوشابه اضافی است!

بله بشر در این دعا با زبان بی‌زبانی اعتراف می‌کند: - بلا نسبت خودمان - کله پوکیش همیشه کار دستش داده! گویا خیر سرش تازه متوجه شده چرا در دین و مصیبت تا این حد به لزوم کسب دانش و سواد و مواد تاکید شده است! (البته منظور از مواد جمع ماده است که بازهم منظور جنس ماده نیست غرض ماده‌های درسی است) بله عرض می‌کردیم که انسان تازه دستش آمده چرا اینهمه توصیه شده که «یک لحظه تفکر از صدسال عبادت بهتر است»؛ خلاصه آنکه، بشر هر چه می‌کشد از بی‌خردی و نادانیش می‌کشد! اما نکته پایانی:

انسانها همه به یک شکل احمقند اما تیزهوشان و عالمان درجات مختلفی دارند؛ بر همین اساس از خدا می‌خواهیم حال که قراراست از این بی‌خردی نجات مان دهد نازشستش؛ ما را درزمره عالمان کاردرستش قرار دهد الهی آمین یا رب العالمین



فرزین پور محبی

میزان
فرمان انسان

خدایا، در این ماه به من تیزهوشی و بیداری عنایت فرما و از بی‌خردی و اشتباه دورم ساز و از هر خیری که در این ماه نازل می‌کنی، برایم بهره‌ای قرار ده و به حق جودت، ای جودمندترین جودمندان.

گردآوری:

ارشیا عبدی



از دیدگاه شما



بهاره راد

معرفی کتاب



کتاب فقر حماقت می آورد.

کتاب فقر حماقت می آورد کتابی مشترک از سندهیل مولاینیتن و الدار شفیر و با ترجمه خوبه امیرحسین میر ابوطالبی است در این کتاب در مورد اثر کمیابی‌ها در ذهن انسان و سلب قدرت تصمیم‌گیری صحیح از او است که باعث حماقت می‌شود. منظور نویسنده از کمیابی برخورداری از چیزی کمتر از مقداری است که فکر می‌کنی نیاز داری.

جالب است که در این کتاب می‌خوانیم که یک مدیر با ده‌ها پروژه عقب افتاده و یک کارگر ساده با کوهی از بدهی و یک خانم خاندان که در گیر رژیم گرفتن است چه شباهتی باهم دارند؟ این افراد همه دچار کمیابی‌اند یکی زمان کافی ندارد یکی بی پول است و دیگری کالریهایش را محدود کرده کمیابی به شکلی اعجاب آور ذهن همه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این کتاب باعث میشود که حماقت کمتری در زندگی کنیم.

انجام کاری قبل و بدون از توانایی بر آن و یا اهمیت ندادن به روح خود همانند جسم از نشانه های حماقت است

حماقت یعنی واسه نداشته هات نجکید و بی خیال بدست آوردن ارزو هات بشی

حماقت یعنی بدون تفکر کاری را انجام دادن. آدم احمق کسی هست که با ناآگاهی و بدون بررسی هر چیزی که در ذهنش هست را بیان می‌کنه و به خودش و دیگران لطمه وارد میکنه. به نظر من، آدم احمق نه انتقاد پذیره و نه از کسی مشورت میگیره بخاطر اینکه همیشه فکر میکنه کاری که انجام میده، درسته.

همه ادمها در وجود خودشون حماقت دارند کمترین حماقتی که هر فردی در وجود خودش داره اعتماد کردن به دیگران است هر سری اعتماد میکنه به مشکل برمیخوره باز هم این حماقت انجام میده و اعتماد میکنه حتی یک حدیث داریم از امام علی علیه السلام که می‌فرمایند حق دوستی را کامل بجا بیار ولی اعتماد کامل نکن همین یک نکته را توی زندگی خودمون بتونیم اجرا کنیم فکر میکنم یکی از بزرگترین حماقتها مون برداشتیم

حماقت یعنی اینکه انسان به جا اینکه استعداد خودش رو پیدا کنه همش تقلید کنه و خودش رو بخواد به شکل دیگری در بیاره

به نظر من کسی که تو شرایط مختلف قرار میگیره و جنبه احتیاط رو در نظر نمیگیره.. این یه جور حماقت محسوب میشه.. کسی که فکر میکنه خیلی آدم زرنگیه.. فکر میکنه هیچوقت دچار اشتباه نمیشه.. در واقع خیلی اوقات بی‌گدار به آب میزنه.. سعی میکنه رفتارای زشتش رو خیلی زیبا جلوه بده..

حماقت میوه احساسات انی هست که میوه اش فاسد و به شدت خرابه

حسین رهاد

داستان

کوتاه



سیزده بدر

سیزده بدر بود و روستا در یکی از شلوغ‌ترین حالت‌های خودش قرار داشت. از دو روز قبل باران شروع کرده بود و چهل ساعت یک‌ریز از آسمان آب می‌ریخت. نم و خنکی هوا چنان صورت‌ها را نوازش می‌کرد که حتا مرده‌ها هم زور می‌زدند خاک را سوراخ کنند تا از این فضا بهره‌ای ببرند. راه‌های روستا همه گل شده بود و بر روی زمین بچه‌روخانه‌هایی راه افتاده بود. عباس بیرون رفت تا سر و گوشی آب دهد. جمعیت مردم را دید که پیاده به سمت قنات‌ها می‌روند تا سبزه‌های امسال‌شان را گره بزنند. از هیچ موتور و ماشینی هم خبری نبود. دست به چانه زد و به فکر فرو رفت. نیشانش را استارت زد و راه افتاد. در طول راه از کنار مردم خرامان خرامان رد می‌شد و سرش را بالا و پایین می‌کرد. همه با دست به شانه‌ی نفر بغلی‌شان می‌زدند و می‌گفتند: «مٹ خر گیر می‌کنه و باید تراکتور دَرش بیاره». عباس اما بقیه را ترسو می‌دانست و حس کوهنوردی را داشت که برای اولین بار پرچمش را بالای قلعه‌ای به زمین می‌کوبد. قنات در صد متری‌اش بود و عباس توی ذهنش، جشن قهرمانی‌اش را برنامه‌ریزی می‌کرد. صدای خش‌خش آمد و نیشان در گودالی افتاد. هرچه پاش را روی گاز فشار داد و به زبان بسته، ماشالا ماشالا گفت نتیجه نداد. کف دست‌هاش را محکم به فرمان کوبید و سرش را پایین انداخت.